

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

بحث در این بود که، اگر گفتیم: مولا به امر اول نمی‌تواند، قصد قربت را در متعلق قرار دهد و اخذ قصد قربت در متعلق محال است، کما این که آخوند(ره) و عده زیادی از بزرگان به آن قائل شده‌اند، آیا برای مولا امکان دارد که این را از راه امر دوم بیان کند؟ با امر اول، امر کند به ذات متعلق که عبارت از صلاه است و با امر دوم امر کند که آن صلاه را با قصد قربت انجام بده، آیا این امکان دارد یا نه؟

عرض کردیم که مرحوم آخوند(قد سره الشریف) در این راه یک اشکال عقلی بیان فرموده که خلاصه اشکال این بود که، اگر یقین داریم که اگر متعلق را بدون قصد قربت انجام دهیم، امر اول ساقط می‌شود، با وجود چنین یقینی، دیگر مجالی برای موافقت امر دوم باقی نمی‌ماند و امر دوه لغو می‌شود.

اگر هم یقین داریم که ساقط نمی‌شود، یا شک داریم در این که آن متعلق به امر اول، آیا بدون قصد قربت ساقط می‌شود یا نه؟ عقل می‌گوید: فعل را با قصد قربت بیاورد.

پس در این شق دوم فرص این است که اگر علم داریم در صلاه که متعلق امر اول است، قصد قربت دخالت دارد، یا شک داریم که قصد قربت در تحصیل غرض دخالت دارد یا نه؟ در هر دو صورت، عقل حکم می‌کند به این که باید قصد قربت را آورد، برای این که در جایی که علم داریم، باید بیاوریم و در جایی هم که شک داریم، عقل حکم به اشتغال کرده و اصاله الاشتغال می‌گوید: جزئی را که احتمال می‌دهی در غرض مولا دخالت دارد، باید اتیان کنی، بنابراین مجالی برای امر دوم نیست.

لذا اگر مجالی برای امر دوم نباشد، صدورش لغو می‌شود و کار لغو از حکیم محال است، پس این امر دوم عقلاً محال است.

عرض کردیم که بزرگان و اعلام، هم به شق اول فرمایش آخوند(ره) اشکال کرده‌اند و در جلسه گذشته اشکالی را از مرحوم محقق اصفهانی(ره) نسبت به شق اول بیان کردیم و هم نسبت به شق دوم اشکال کرده‌اند.

دو جواب محقق عراقی(ره) به شق دوم

جواب اول محقق عراقی(ره)

در شق دوم مرحوم محقق عراقی(ره)(نهایه الافکار، جلد 1، صفحه 191) دو جواب از مرحوم آخوند(ره) داده و فرموده‌اند: شق دوم فرمایش آخوند(ره) هم از نظر مبنا باطل است و هم از نظر بنا، برای این که این شق دوم مبنی بر جریان اشتغال و حکم عقل به احتیاط در دوران بین اقل و اکثر است.

در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی، مثلاً نمی‌دانیم نماز ده جز است، بدون قصد قربت، یا با وجود قصد قربت یازده جزء می‌شود، وقتی در این جزء یازدهم شک می‌کنیم، این دوران بین اقل و اکثر ارتباطی است.

در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی، بین اصولیین اختلاف است، بعضی مبنای اشتغال و بعضی هم مبنای برائت را اختیار کرده‌اند.

مرحوم آخوند(قدس سره) از کسانی است که در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی، قائل به اشتغال عقلی و برائت شرعی است که، کاری به برائت شرعی نداریم، ایشان در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی، نسبت به آن جزء اکثر مشکوک قائل‌اند که، عقل حکم به اشتغال می‌کند.

لذا در مانحن فیه هم که نسبت به قصد قربت شک داریم، عقل حکم به اشتغال می‌کند و دیگر نیازی به امر دوم نیست، اما مرحوم محقق عراقی(ره) فرموده: خود آخوند(ره) در آن بحث اشتغالی هست، اما ما برائتی هستیم و کسانی که در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی برائتی می‌شوند، اینجا چنین حرفی نمی‌زنند که امر دوم لغو است.

گویا فرموده‌اند که: این حرف مرحوم آخوند(ره) مبتنی بر مبنای خودشان است که، در دوران امر بین اقل و اکثر ارتباطی اشتغالی شویم، اما اگر برائتی شدیم، اینجا این مسئله مطرح نیست.

جواب دوم محقق عراقی(ره)

در جواب دوم مرحوم محقق عراقی(ره) فرموده‌اند که: با فرض این که مبنای شما را قبول کنیم، یعنی در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی احتیاطی شویم، باز این حرف درست نیست.

اگر در موردی عقل حکم به اشتغال کرد و از نظر عقل باید این جزء مشکوک را بیاوریم، شما (آخوند(ره)) می‌گویید: اگر در این مورد، مولا امر مولوی دومی را متوجه عباد کند، این امر لغو می‌شود، چرا؟ وقتی عقل می‌گوید: آوردن این جزء لازم است، دیگر امر دوم داعویتش را از دست می‌دهد و در موردی که امر داعی نیست، انسان می‌داند اگر امری بکند هیچ داعی‌ای ندارد، می‌گویید: این امر لغو است.

مرحوم عراقی(ره) به آخوند(ره) فرموده‌اند: اگر فایده در امر منحصر به این تحریک و ایجاد داعی باشد، فرمایشتان درست است و در این فرض، دیگر صدور خود امر لغو می‌شود و بر امر هم هیچ فایده‌ای مترتب نیست. اما معتقدیم که، امر غیر از ایجاد داعی، فایده دیگری هم دارد و آن این است که، مکلف را از حالت شک خارج می‌کند.

به تعبیر خود مرحوم عراقی(ره) این امر مولوی دوم، موضوع حکم عقل را که، عبارت از شک است از بین می‌برد. عقل در جایی می‌گوید: اشتغال و احتیاط لازم است که، شک داشته باشیم این امر دوم، این حالت شک را برای مکلف از بین می‌برد.

مولا به نماز امر کرده و مکلف هم شک دارد که، آیا در نماز باید قصد قربت هم آورد یا نه؟ ولو عقل می‌گوید: اگر شک کردی باید قصد قربت را بیاوری، اما همین که مولا خودش امر دومی را هم ذکر کند، سبب می‌شود که مکلف، از حالت شک خارج شود و علم پیدا کند که قصد قربت در غرض مولا دخالت دارد.

نقد و بررسی اشکالات مرحوم عراقی(ره)

اشکال بر جواب اول مرحوم عراقی(ره)

از این دو جواب مرحوم عراقی(ره) بعضی از اهل نظر جواب داده گفته‌اند که: آن جواب اول را که گفته‌اید: مبنایی است، اصلاً قبول نداریم، این که مرحوم آخوند(ره) فرموده: این امر مولوی دوم لغو است، از این جهت نیست که در موارد شک، ما آیا اشتغالی هستیم یا برائتی، تا اشکال کنید که شما اشتغالی هستید و ما برائتی.

این که مرحوم آخوند فرموده: امر دوم لغو است، از باب این است که، تقید امر اول به قصد قربت محال است و مسئله به استحاله‌ی تقید امر اول به قصد قربت بر می‌گردد، یعنی آخوند(ره) می‌خواهد بفرماید: حال که در امر اول محال است که شارع، قصد قربت را در متعلق قرار دهد، باید سراغ حکم عقل برویم.

نقد و بررسی این اشکال بر مرحوم عراقی(ره)

انصاف این است که این جواب درست نیست، اگر کسی در عبارت مرحوم آخوند(ره) دقت کند، می‌بیند که در این شق دوم، کاملاً روی این مبنا صحبت می‌کند، یعنی امر دوم لغو می‌شود، برای این که عقل، در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی، حکم به اشتغال می‌کند، یعنی در لغویت امر دوم، استحاله‌ی اخذ قصد قربت در امر اول و عدم استحاله‌اش دخالتی ندارد.

حتی کسانی هم که می‌گویند: اخذ قصد قربت در متعلق امکان دارد، می‌گویند که: مولا می‌تواند در همان امر اول بفرماید: نماز را با قصد قربت بیاور و یا قصد قربت را در امر دوم بیان کند و این ربطی به استحاله و عدم استحاله تقیید ندارد و انصافاً این فرمایش مرحوم عراقی(ره)، فرمایش درستی است.

اشکال بر جواب دوم مرحوم عراقی(ره)

مرحوم عراقی(ره) در جواب دوم به مرحوم آخوند(ره) فرموده: این لغویت در صورتی است که فایده امر، منحصر در ایجاد داعی باشد، در حالی که فایده دیگری را برای امر می‌توانیم تصویر کنیم.

بعضی از اهل نظر گفته‌اند که: امر یک فایده‌ی عقلاییه منحصره بیشتر ندارد و آن فقط ایجاد داعی است و دیگر از نظر عقلاء بیش از این دارای فایده نیست.

این توضیح را من اضافه می‌کنم که، در هر موردی باید فایده را به حسب اولی و به حسب آن عنوان خودش در نظر بگیریم، مثلاً می‌گوییم: صلاه چه فایده‌ای دارد؟ فایده این صلاه را بحسب عنوان خودش باید در نظر بگیریم. در این سوال هم که امر چه فایده‌ای دارد؟ فایده امری را که یصدر من المولا باید بعنوان اولی خودش در نظر بگیریم که، امر صادره از مولا، «لا فایده له الا اینکه ایجاد داعی کند».

حال اگر فرض کنیم در عالم شاکي هم نداشتیم، آیا باز هم این فایده وجود دارد که بگوییم: فایده دوم امر این است که، موضوع حکم عقل را که شک است، از بین می‌برد؟ این یک فایده‌ای نیست که بر خود امر، بعنوان اولیش مترتب شود.

البته اگر این گونه بخواهیم برای امر فایده درست کنیم، ده فایده دیگر هم می‌توانیم درست کنیم؛ یک فایده‌اش این است که، مولویت مولا در مقام اثبات قوی‌تر می‌شود.

این که چیزی را که در امر اول می‌توانست بیان کند، در امر دوم بیان می‌کند، نمی‌شود اسمش را فایده گذاشت.

بنابراین خلاصه اشکال به جواب دوم عراقی(ره) این شد که، از نظر عقلانی فایده امر منحصر در ایجاد داعی است.

نقد و بررسی داعویت امر توسط استاد محترم

اما اگر در ذهن شریفان باشد، در بحث های قبلی به تبع مرحوم بروجردی و مرحوم امام(قدس سرهما) اصل این مطلب را اصلا قبول نکردیم.

اینجا را خوب دقت کنید، این یک بحث خیلی جالب و بسیار پر فایده است؛ در مکتب‌های اصولی؛ مثل مرحوم نائینی، مرحوم عراقی، مرحوم اصفهانی و مرحوم آقای خوئی(قدس سرهم) و دیگرانی که در این مسلکند، نظرشان این است که، امر عنوان داعی و محرک دارد.

اما امام و مرحوم آقای بروجردی(قدس سرهما) فرموده‌اند که: به نظر ما آنچه داعی و محرک هست، امر نیست. اینها داعی را همان اعتقادات شخصیه اشخاص قرار داده‌اند که، اگر کسی اعتقاد به مبدا، معاد و ثواب و عقاب داشته باشد، این داعی می‌شود که، فعل را انجام دهد.

شاهد بر این مطلب این است که، اوامر وارده در قرآن، همانطوری که متوجه مسلمین هست، شامل کفار هم می‌شود و می‌گوییم: «الکفار مکلفون بالفروع کما مکلفون بالاصول»، اما برای آنها ایجاد داعی نمی‌کند که، این برای آن است که، اصل اعتقادشان مخدوش است.

در نتیجه این بیان ما، ولو این که مبنایی هم می‌شود، جوابی است که، هم به مرحوم آخوند و هم مرحوم عراقی(قدس سرهما) و هم به افرادی که این نظریه را دارند می‌گوییم: اصلا امر عنوان داعی بودن ندارد.

این که مرحوم آخوند(ره) گفته: اگر عقل حکم به اشتغال کند، وجود امر دوم لغو می‌شود، مبتنی بر این است که، خود امر بما هو امر، داعی باشد، تا بگویید: اگر عقل داعی است، دیگر داعی بودن امر از بین می‌رود.

عرض می‌کنیم امر هرگز داعی بودن را ندارد و شارع بعنوان این که مشرع است و شریعت را بیان می‌کند، باید همه جزئیات را ذکر کند و برای این کار از راه امر وارد می‌شود که مثلا نماز واجب است. وقتی هم که شارع امر می‌کند که نماز واجب است، اصلا توجهی به این که مردم انجام می‌دهند یا نه، ندارد. شارع بعنوان این که در مقام تشریع و تقنین است، امر می‌کند.

یک مقایسه‌ای که البته در بعضی از عبارات امام(ره) هم وجود داشته این است که، در همین مجلس قانونگذاری، قوانینی را تشریع می‌کنند، کاری هم ندارند به اینکه داعی هست یا نه، بعنوان این که بر کرسی تقنین نشسته‌اند، قواعد و ضوابطی را بیان

می‌کنند، اینجا هم همین طور است.

این مبنا که امر داعی است، شاید صدها سال حاکم بر علم اصول بوده، مدت مدیدی همه اصولیین، این مبنا را پذیرفته بودند و این حرفها را برش مترتب می‌کردند، اما امام(ره) امر را داعی نمی‌دانند.

سوال:...

پاسخ استاد: می‌گویند: مسئله بعث و تحریک در موضوع له امر نیست، موضوع له امر، این فعل مطلوب برای مولاست و غرض مولا به این تعلق پیدا کرده است. حتی در مسئله وجوبی و استحبابی، قبلاً در صیغه امر خواندیم که، این مطلب را مرحوم نائینی(ره) قبول داشته‌اند که، اینها را از دلالت لفظیه نمی‌فهمیم، بلکه این حکم عقلاء و یا عقل است.

علی‌ای‌حال یک مبنایی است که، خود امر بعنوان بیان یک غرض مولاست و مولا به این وسیله اغراضش را بیان می‌کند، کاری هم ندارد به این که در مکلف ایجاد داعی می‌کند یا نه.

بنابراین از دو جوابی که مرحوم عراقی(ره) داده‌اند؛ جواب اول که مبنایی بود و این اشکال بر جواب دوم هم وارد است.

در نتیجه این فرمایش مرحوم عراقی(ره) مقداری برای ما قابل قبول است، همین مقدار که بگوییم: این حرف آخوند(ره) روی مبنای اشتغال است و اگر کسی آنجا اشتغالی است، باید اینجا هم اشتغالی شود، اگر کسی در آنجا برائتی است، باید در اینجا هم برائتی شود.

اما این جواب دوم مرحوم عراقی(ره) درست نیست و از همین بیان می‌توانیم به مرحوم آخوند(ره) هم بگوییم که: امر دوم عنوان لغویت ندارد.

مخصوصاً این نکته را هم عرض کنم و بحث را تمام کنیم که، در فلسفه و داعویت ندارد و فقط یکم اصول می‌گویند: عقل عنوان قوه مدرکه است که، تعقل می‌کند و می‌فهمد که، این کار خوب است و این کار بد. عقل هیچ وقت نمی‌تواند انسان را تحریک کند به این که عملی را انجام دهد.

در بحث حسن و قبح عقلی، هم مرحوم آخوند و هم مرحوم محقق عراقی(قدس سرهما) قبول داشته‌اند که، شان عقل «لیس الا التعقل و الادراک»، اما تحریک و داعی بودن ربطی به عقل ندارد، در حالی که فرمایش آخوند(ره) که فرموده: امر دوم لغو است، مبتنی برای این است که، برای عقل داعویت قائل شویم و بگوییم: حال که عقل داعی است، دیگر نیازی به امر دوم نیست.

فرمایشی هم مرحوم محقق اصفهانی(ره) دارد که آن را هم فردا می‌گوییم، بلکه این بحث را تمام کنیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ